

نگارنی‌های آنلانی

جامعه پدیا

سال تحصیلی قبلی که مدرسه‌ها مجازی شدند، دانش‌آموزان و شاگردان ناچار بودند کلاس‌ها را در اینترنت برگزار کنند، آن‌هم نه یک‌بار و چندبار بلکه برای هفته‌ها و ماه‌ها. حالا بعضی از سکوها و برنامه‌های اینترنتی از فرصت استفاده کرده‌اند و می‌خواهند خود را به‌عنوان یک بخش ضروری آموزش جابیندازند. مسئولان آموزش و پرورش بارها اعلام کرده‌اند که با وجود کمبود معلم و فضای آموزشی، اولویت این وزارت‌خانه برگزاری کلاس‌های حضوری است و شخص وزیر هم گفته است که اول مهر ۱۴۰۵ کلاس‌ها به‌صورت حضوری آغاز می‌شود، اما نگرانی از مجازی‌شدن کلاس‌ها پابرجاست. هر کدام از سکوها و برنامه‌های اینترنتی هم می‌خواهند اثبات کنند که امکانات مناسبی برای برگزاری کلاس‌های مجازی دارند. شرکتی خصوصی که مدیریت یک سکوی (پلتفرم) برگزاری جلسات مجازی را بر عهده دارد، نشستی درباره تشکیل کلاس‌های درس در فضای مجازی بر گزار کرده است. بنا بود در این نشست مزایای آموزش مجازی بررسی شود، اما گفت‌وگوها به این سمت پیش رفت که استفاده از این سکو در سال گذشته به‌شدت افزایش یافته است و کلاس‌های مجازی می‌توانند جایگزین کلاس‌های حضوری شوند. فاطمه مقدسی، جامعه‌شناس و مشاور وزارت رفاه در این باره به همسپهری می‌گوید: «آموزش غیر حضوری نمی‌تواند جایگزین آموزش حضوری شود و افت تحصیلی دانش‌آموزان در آموزش مجازی واضح است. در دوران کلاس‌های غیر حضوری کرونا هم فقر یادگیری به حدود ۷۰ درصد رسید. بررسی حداقل سطح یادگیری و مقایسه آن با میانگین جهانی نیز این را نشان می‌دهد. در سال پیش که کلاس‌ها مجازی شدند نیز آسیب‌های مشابهی رخ داد که داده‌های آن باید بررسی شود. ممکن است دانش‌آموز در نظام آموزشی حضور داشته باشد و حتی پایه تحصیلی او ارتقا پیدا کند، اما در عمل چیزی یاد نگرفته باشد.»



سال تحصیلی بدون کسری معلم

اصل و شرح

کمبود معلم و افزایش تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های درس یکی از دلایل افت تحصیلی است، اما آیا کلاس‌های مجازی می‌توانند این مشکل را رفع کنند؟

جامعه امروز

فاطمه عسگری نیا | روزنامه‌نگار

تهران این روزها یک روایت تازه را روی دیوارهایش مرور می‌کند؛ روایتی نه از فرماندهان و چهره‌های مشهور، بلکه از آدم‌هایی که شاید تا همین چند وقت پیش نامشان برای بیشتر شهروندان ناشناخته بود. روی بیلبوردهای شهر نوشته شده: دولت پای کار مردم، مردم پای کار ایران و وزیر این جمله، تصویر آدم‌هایی آمده که در روزهای جنگ، هر کدام به شکلی کنار مردم ایستادند. معلم و ورزشکار و آتش‌نشان و صنعتگر فرقی نمی‌کند، هر کدام قصه‌ای دارند و راوی دفاع و سازندگی در روزهای سخت این سرزمین هستند. این انتخاب شاید مهم‌تر از خود یک بیلبورد باشد؛ چرا که روایت جنگ این بار فقط با تصاویر میدان نبرد تعریف نمی‌شود. دوربین از سسنگر فاصله گرفته و به کلاس درس، بیمارستان، خیابان، مغازه و خانه‌های مردم رسیده است.

آدم‌های معمولی قهرمان‌های واقعی

کمپین روایت آدم‌هایی که در روزهای جنگ کارهای به‌ظاهر ساده اما حیرت‌انگیزی انجام دادند



سعید حسینی، معلم دبیری - صنعتگر
در روزهای جنگ با وجود شرایط دشوار
جوان‌نویس و دانشمند را زویش نگه داشت
روایت دفاع و سازندگی



سامان بهروش - کارگر
در جریان حملات دشمن با حضور معلم
در محل کار به مردم خدمت‌رسانی کرد
روایت دفاع و سازندگی

دولت پای کار مردم مردم پای کار ایران

رئیس جمهور بزرگداشت
مردم ایران
قهرمانان واقعی
ایس‌روزهای
سخت بوده‌اند



ندا سلیمانی - دبیر
بجای جان نوازی
در محله بمباران بهرام‌پور
روایت دفاع و سازندگی

تهران راوی چیست؟

بیلبوردهای «دولت پای مردم، مردم پای کار ایران» فقط یک کمپین تبلیغاتی نیستند؛ دست‌کم می‌توانند شروع یک آرشو شهری باشند؛ آرشویی از آدم‌های معمولی در روزهای غیر معمول؛ آدم‌هایی که هر کاری از دست‌شان بر آمد انجام دادند تا دل ایران و ایرانی آرام بماند. علیرضا ربانی و اقلیم نظسری از کارمندان بهزیستی نمونه دیگر این مردم هستند؛ کسانی که در دوران جنگ با سرپرستی موقت چند کودک معلول بی‌سرپرست نشان دادند حتی بحران هم نمی‌تواند مهربانی مردم ایران را کم کند. در روزهای جنگ خیلی‌ها کاری را انجام دادند که شاید در ظاهر قهرمانانه به‌نظر نمی‌رسید، معلمی که کلاسش را تعطیل نکرد، پرستاری که شیفتش را ادامه داد، راننده‌ای که مردم را جابه‌جا کرد، نانوايي که پخت نان را متوقف نکرد، امدادگری که در محل حادثه حاضر شد و خانواده‌ای که به همسایه‌اش پناه داد. اینها شاید تیتراژ اول اخبار نشدند، اما زندگی روزمره شهر بدون آنها نمی‌توانست ادامه پیدا کند.

از چهره‌های مشهور تا آدم‌های معمولی

بیلبوردهای شهری معمولاً محل نمایش پیام‌های بزرگ و چهره‌های شناخته‌شده‌اند اما این بار قاب، خودمانی و انسانی‌تر شده است. این بیلبوردها نشان می‌دهند هر ایرانی به‌نوعی در انتقال پیام ایران به دنیا در زمان جنگ و ظلمی که دشمنان آمریکایی و اسرائیلی در حق مردم ایران کردند، نقش داشته؛ یکی مثل محمدرسلول مرادی، عکاسی که با تصویر آرامگاه پچه‌های میناب شناخته شد و به دنیا نشان داد دشمنان قسم‌خورده ایران چطور با بی‌رحمی و زیرپا گذاشتن تمام قوانین بشر دوستی به کودکان مظلوم میناب رحم نکردند. در واقع او و تمام عکاسان و خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای که زیر شدیدترین بمباران‌های دشمن آرشویی کامل از این جنایات را ثبت‌و ضبط کردند، به اندازه همان رزمنده پشت لاتیجر در این جنگ به ایفای نقش پرداختند. این تغییر زاویه دید می‌تواند فرصتی باشد برای اینکه آرشو جنگ فقط پر از نام فرماندهان و آمار عملیات‌ها نباشد، بلکه صدای آدم‌هایی را هم ثبت کند که در همان روزها اجازه ندادند زندگی عادی کشورشان نقشی داشته باشد.

قهرمان، همان آدم کنار دستی ماست

شاید جذاب‌ترین بخش این روایت، معمولی بودن آدم‌های آن باشد. قهرمان این داستان لزوماً کسی نیست که عکسش روی دیوار شهر رفته است؛ ممکن است همان پرستاری باشد که در روزهای پراضطراب جنگ، بیمارستان را ترک نکرد؛ همان راننده‌ای که مسافرش را به مقصد رساند؛ همان کاسبی که مغازه‌اش را باز نگه داشت؛ همان مادری که برای همسایه سالمندش خرید کرد یا حتی مرتضی حمیدی، کارمند پتروشیمی که در زمان جنگ در حالی که هم‌زمان با حملات دشمن به پتروشیمی‌ها فرزندش متولد شده بود، ترجیح داد در محل کار حاضر بماند و این سنگر را خالی نکند؛ حضوری که به دشمن ثابت کرد حتی با تهدید زیرساخت‌های نفتی هم نمی‌تواند بر اراده مردم ایران در دفاع از کشورشان نقشی داشته باشد.

معلمان در سنگر آموزش

یکی از این چهره‌ها سودابه نیکبخت است؛ یک معلم. تصویر او در کنار دانش‌آموزان قصه‌ای ساده اما آشنا دارد؛ قصه معلمی که در روزهای جنگ آموزش را متوقف نکرد و تلاش کرد از تابانش با دانش‌آموزان حفظ شود. این تصویر پیام مهم دیگری هم دارد: جنگ فقط در خط مقدم نبود. البته سودابه نیکبخت در این مسیر تنها نبود و نمونه‌اش را می‌توان در میان معلمان دیگر هم دید. در جریان جنگ، گروهی از معلمان به شکل داوطلبانه برای آموزش رایگان دانش‌آموزان در مدرسه مجازی هلال احمر وارد میدان شدند؛ اقدامی که نشان می‌دهد برای بخشی از جامعه معلمان «پای کار بودن» الزاماً به‌معنای حضور در میدان نظامی نبود؛ گاهی ادامه‌دادن آموزش خودش نوعی مقاومت در برابر مختل‌شدن زندگی است. گزارش‌های منتشرشده درباره معلمانمانند معصومه پورنادری در همدان نیز از تلاش برای حفظ آموزش در شرایط جنگی حکایت دارد؛ معلمان‌هایی که تلاش کردند جنگ رابطه دانش‌آموز و مدرسه را قطع نکند.

پیش از ۱۰ اسکناس ارزشمند این کشور، تصاویری از مشاهیر شناخته‌شده ایرانی جای گرفته تا ضمن دست‌به‌دست چرخیدن در بازار و میان شهروندان، بخش‌هایی از تاریخ مشترک، روایت و مرور شود.

بر اسکناس‌های ۲۰۰ سامانی حک کند؛ تصویری که نشان از گستره فرهنگ ایرانی و تلاش روزافزون تاجیکستان در جهت احیای پیوندهای تاریخی و فرهنگی با ایران دارد. از این روست که تاکنون بر

تاجیکستان که پیش‌تر تصویر حکیم ابوعلی سینا را بر کاغذ اسکناس‌های ۱۰۰ سامانی (واحد پول) خود چاپ کرده بود، حالا در پاسداشت دوباره مقام این بزرگ بزرگ ایرانی، قرار است تصویری تازه از او

ارزش سامانی بوعلی سینا



بخشید دروغ گفتم



حالا که سال‌ها از ماجرای گزارش گاردین و پرونده جنجالی سکینه محمدی آشتیانی گذشته است، سعید کمالی دهقان، خبرنگاری که در سال ۲۰۱۰ آن گفت‌وگوی معروف و البته باواسطه از محمدی آشتیانی را منتشر کرده بود، زبان به اعتراف گشود. او در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «می‌خواهم درباره گزارش‌های که برای صفحه اول روزنامه گاردین نوشتم و در ۲۰۱۰ منتشر شد، حقیقت را بگویم. این گزارش به‌عنوان یک مصاحبه اختصاصی با سکینه آشتیانی منتشر شد، اما چنین مصاحبه‌ای هرگز انجام نشده بود. من تمام این گزارش را جعل کردم. این یک داستان جعلی بود؛ کاملاً نادرست؛ و مسئولیت کامل آن را می‌پذیرم.» سعید کمالی دهقان برای کاستن عذاب وجدان خود ادامه داد: «از خوانندگان، از گاردین و مهم‌تر از همه از خداوند طلب بخشش می‌کنم. می‌دانم دروغ‌ها، به‌ویژه دروغ‌هایی که به‌صورت علنی گفته می‌شوند می‌توانند پیامدهایی گسترده و غیر قابل کنترل داشته باشند. من با اراده خودم این اعتراف را می‌کنم، چون دیگر نمی‌توانم در سکوت بمانم. در حالی که همچنان داستان‌های گمراه‌کننده و نادرست بسیاری درباره ایران منتشر می‌شود. خداوند توبه مرا بپذیرد. باشد که این توبه، توبه‌ای خالص و واقعی باشد.»

ایزاری برای ایران سبزی

در فاصله کوتاهی که از اعتراف خبرنگار گاردین به ساختگی بودن مصاحبه با سکینه محمدی آشتیانی گذشت، کاربران شبکه‌های اجتماعی با درج نظرات مختلف به این گمراهی جهانی واکنش نشان دادند.

- کاربری نوشت: «مشخصه که برای نوشتن این دروغ که از فیلم سنگسار تریا هم ساختن و کلی تبلیغات ضدایرانی هم کردن، اون زمان پول خوبی گرفته. ضمناً باید یادهمون بره که گاردین سر بزنگاه‌ها، نقش اینترنشنال رو داشت.»
- کاربر دیگری به نام امین در مورد حذف نشدن این گفت‌وگو از سایت گاردین پس از اعتراف خبرنگار تعجب کرد و نوشت: «نکته عجیب اینه که هنوز این مقاله روی سایت وجود داره و حذف نشده. حالا این دروغ رو کی گفته؟ خود نویسنده. چه زمانی؟ ۱۶ سال پیش.» و کاربری هم اضافه کرد: «مردم ایران که مدت‌هاست از همه شما عبور کردن. خوبه که اینچوری اعتراف کنین.»
- عده‌ای هم از فیلم «سنگسار تریا» که مدعی ساخته شدن براساس داستان سکینه محمدی بود، یاد کردند: «عجب‌آمین تا صبح برای فیلمی که می‌گفتن از زندگی این خانه گر به کر دم، نگو که ساختگی بود.»
- یکی از کاربران توئیتر هم این فضا سازی رسانه‌ای را با ماجرای نیره الصباح مقایسه کرد: «من رو یاد ماجرای اون دختر انداخت که در سازمان ملل گریه کرد و مسیر حمله به عراق رو هموار کرد، اما کلتش دروغ بود.»



بخشی از مصاحبه جملاتی آمده بود: «بن مصاحبه که از طریق واسطه‌ای که به دلایل امنیتی نمی‌توان نامش را فاش کرد انجام شد.» در ادامه این گفت‌وگو که با واسطه انجام شده بود، به نقل از سکینه آشتیانی آمده بود: «وقتی قاضی حکم را صادر کرد، حتی متوجه نشدم که قرار است سنگسار شوم، چون نمی‌دانستم رجم یعنی چه. از من خواستند حکم را امضا کنم که امضا کردم، هم‌سلولی‌هایم به من گفتند که قرار است سنگسار شوم و فوراً غش کردم.»

اعتراف گاردین به یک مصاحبه جعلی

خبرنگار گاردین پس از ۱۶ سال اعتراف کرد که مصاحبه با سکینه آشتیانی و روایت سنگسار این زندانی ساختگی بود

گزارش

گروه گزارش | ۱۶ سال پس از انتشار گزارشی جنجالی درباره سکینه محمدی آشتیانی، زنی که نامش در جهان با حکم سنگسار در ایران گره خورده، نویسنده همان گزارش برده از حقیقتی تکان دهنده پرداخت. سعید کمالی دهقان، روزنامه‌نگار ایرانی گاردین در متنی که در اینستاگرامش منتشر کرد اعتراف می‌کند که مصاحبه‌اش در سال ۲۰۱۰ با عنوان «مصاحبه اختصاصی با سکینه آشتیانی»، هرگز انجام نشده و تمام متن ساختگی است. این گزارش که در آن از قول آشتیانی درباره اتهام قتل همسرش، حکم سنگسار و شرایطش در زندان روایت‌هایی مطرح کرده بود، آن زمان در صفحه اول گاردین قرار گرفت و بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان پیدا کرد. حالا نویسنده پس از ۱۶ سال، مسئولیت کامل نوشتن‌اش را پذیرفته است؛ اعترافی که نه‌فقط اعتبار آن گزارش را زیر سؤال برد، بلکه نشان داد که رسانه‌های خارجی برای جلب منافع سیاسی حاکماتشان ممکن است هر خط قرمزی را رد کنند.

گفت‌وگویی ساختگی علیه ایران

سال ۲۰۱۰ بود که یک گفت‌وگو از روزنامه گاردین با تیتیر «یک ایرانی که با سنگسار روبه‌روست» منتشر شد و جنجال بسیاری برای ایران به پا کرد. این گفت‌وگو که به قلم سعید کمالی دهقان نوشته شده بود، از همان ابتدا با اما و اگرهایی همراه شد، چرا که تمام اجزای گفت‌وگو مبتنی بر صحبت‌های یک واسطه بی‌نام و نشان بود. در

مکت

جزئیاتی واقعی از پرونده

پرونده سکینه محمدی آشتیانی یکی از پرحاشیه‌ترین پرونده‌های جنایی و حقوقی کشور در دهه ۸۰ بود که بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور داشت. در این پرونده سکینه که زنی متأهل بود، به جرم رابطه غیر شرعی و خارج از ازدواج با شخصی به نام عیسی و معاونت در قتل همسرش بازداشت شد، اما وقتی روند بررسی پرونده آغاز شد، او با گر‌ها و ابهاماتی که در روند رسیدگی به اتهاماتش پیش آورد توانست توجه افکار عمومی را به خود جلب کند و در مسیر روشن شدن زوایای پرونده چالش‌هایی به وجود آورد. این زن در دادگاه ادعا کرد همسرش، با وجود تأمین نیازهای مالی از نظر عاطفی نتوانسته بود انتظارات او را برآورده کند. به گفته آشتیانی، انباشته شدن نیازهای روانی و خلأ عاطفی در زندگی مشترک باعث شد با اظهار علاقه و چرب‌زبانی پسرعمه همسرش فریب بخورد و با این فرد متأهل که عیسی طاهری نام داشت، رابطه‌ای پنهانی برقرار کند و این ارتباط مخفیانه تا جایی پیش رفت که عیسی به او پیشنهاد کرد ابراهیم را از سر راه بردارند تا بتوانند زندگی مشترک تشکیل دهند. سکینه محمدی در جلسات ابتدایی دادگاه مدعی شد که با این پیشنهاد عیسی مخالفت کرد و در قتل همسرش مشارکت نداشت، اما در نهایت شواهد موجود در جسد کشف‌شده ابراهیم و ادله موجود ثابت کرد این زن شرایط لازم برای ارتکاب جرم را برای عیسی به وجود آورده و همسرش را با تریق آمپول بیهوش کرده بود تا قاتل با چسباندن دوشاخه برق به گردن مقتول، او را به قتل برساند. باروشن شدن ماجرا اسکینه آشتیانی به جرم رابطه نامشروع (زنا محصنه) و معاونت در قتل به ۹۹ ضربه شلاق و ۱۰ سال زندان محکوم شد که در مرحله تجدید نظر مدت حبس او کاهش پیدا کرد.